

معرکه کاپیتولاسیون

گفت و گو با دکتر علی بیگدلی

مجله زمانه ، شماره ۲۵

ما ایرانیان کاپیتولاسیون را از سالهای ۱۳۴۰ به بعد و به ویژه لایحه پیشنهادی حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت به مجلس شورای ملی برای اعطای حق قضاوت کنسولی یکجانبه و بلاشرط برای مستشاران امریکائی می‌شناسیم و البته که بدترین و خفت‌بارترین نوع اینگونه قراردادها همان لایحه بود که موجب بروز اختلافات و تحولات عظیمی در امور داخلی ایران گشت. حضرت امام خمینی(ره) پرچمدار مبارزه با لایحه مزبور گردید و موج عظیمی را در مراجع تقلید و علما و فضلا و دانشگاهیان برانگیخت و می‌رفت تا رژیم پهلوی را با یک تزلزل سنگین مواجه کند. هرچند که تبعید حضرت امام(ره) و تبعید و حبس بسیاری از یاران و طرفداران آنحضرت علی‌الظاهر ناآرامی‌ها را فروکش ساخت اما مبارزه همچنان ادامه یافت و مراجع بزرگی چون آیات عظام میلانی، گلپایگانی و نجفی(ره) مخالفتها را هدایت می‌کردند. هم منصور ترور شد و هم مخالفان او سرکوب شدند اما این رویداد و مقطع تاریخی سرآغاز جنبش بزرگ ملت ایران و بازگشت روح سیاست به کالبد دیانت اسلامی گشت و سرانجام پس از بیست‌وپنج سال زندان و مبارزه و تبعید، طومار امریکا و حکومت دست‌نشانده او از سرزمین ایران برچیده شد و ایران به عزت و استقلال شایسته خودش دست یافت.

البته کاپیتولاسیون که یکی از مهمترین موضوعات حقوق بین‌الملل خصوصی می‌باشد، نه صرفاً به کشور ایران و نه به زمان معاصر محدود می‌گشت بلکه دارای دامنه تاریخی و جغرافیائی طولانی‌تر و گسترده‌تری بود. اولین اعطای رسمی این امتیاز به اروپائیان به دوران شاه سلطان حسین صفوی بازمی‌گردد اما در عهد صفوی این قراردادها دوجانبه بود و حرمت و احترام دو ملت یکسان تلقی می‌گشت اما از زمان شکست ایران در نبرد دوم با روسیه و انعقاد عهدنامه گلستان دوجانبگی آن حذف گردید و امتیازات دیگری نیز بدان اضافه شد. بنابراین قراردادهای کاپیتولاسیون از آن عصر تا سالهای ۱۳۴۰ مستدام بود اما در سال ۱۳۴۰ و در لایحه پیشنهادی دولت موادی گنجانده شده بود که استقلال ایران را نیز مخدوش می‌ساخت و ایرانیان را از شأن و حقوق خویش محروم می‌کرد. امام خمینی(ره) نیز بی‌گدار و احساسی با این مساله برخورد نکرد بلکه متن لایحه از طریق دوستان و همفکران ایشان مثل شهید مطهری در اختیار ایشان قرار گرفت و پس از مطالعه دقیق آن با شجاعت و ژرفاندیشی پیامبرگونه خویش در مقابل آن به پاخاستند و شاه امریکا را به باد انتقاد گرفتند.

در این دوره که نیکسون رئیس‌جمهور امریکا بود و دکترین نیکسون - کیسینجر سیاست امریکا را بر ایجاد پایگاههای منطقه‌ای در کشورهای پیرامون بلوک شرق به پیش می‌برد، ایران مرکز مستشاران امریکا شده بود و بر حجم و گستردگی حضور نظامیان امریکا هر روز افزوده می‌شد.

به‌هرحال پدیده مذموم کاپیتولاسیون از تبعات دوردست انقلاب صنعتی و از الزامات استعمار بود و نه تنها ایران بلکه به صورت پدیده‌ای فراگیر مانند خود استعمار در کشورهای مغلوب تسری می‌یافت و نتایج و عواقب سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زبانباری را برای کشورهای پذیرنده در برداشت اما بسیاری از این کشورها به دلیل ضعف اقتصادی یا عدم استقلال سیاسی قدرت ایستادگی در مقابل آن را نداشتند. ادامه سخن را به گفت‌وگوی صمیمی زمانه با دکتر علی بیگدلی، استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی می‌سپاریم و از توشه‌ها و اندیشه‌های این استاد و محقق ارجمند بهره‌مند می‌شویم. امید است که این مصاحبه مقبول طبع شما عزیزان علاقمند به مباحث تاریخ سیاسی واقع گردد.

● با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید. همانطور که می‌دانید هدف اصلی گفت‌وگوی حاضر آن است که درباره کاپیتولاسیون به بحث و تبادل نظر بپردازیم. سوال خود را این‌طور آغاز می‌کنم که کاپیتولاسیون با این تعریفی که امروزه از آن وجود دارد، در واقع در قرن بیستم مطرح شد، اما سابقه این موضوع به گذشته‌های خیلی دور بازمی‌گردد. در ابتدا خواهش می‌کنم که ضمن توضیح مفهوم کاپیتولاسیون، به تحول این پدیده در طول تاریخ اشاره‌ای داشته باشید.

□ قبل از پرداختن به پیدایش مفهوم کاپیتولاسیون در روابط بین‌الملل، لازم می‌دانم به صورت مقدمه اشاره کوتاهی به فرایند شکل‌گیری این پدیده نامیمون داشته باشم. پدیده‌های تاریخی اصولاً قائم به ذات نیستند، بلکه هرکدام از این پدیده‌ها جزئی از کل جریان تاریخ تلقی می‌شوند. کاپیتولاسیون نیز دقیقاً به همین‌سان، فرآورده یک فرایند تاریخی است که برای دریافت صحیح ماهیت آن، ملزم هستیم بررسی خود را از فرایند شکل‌گیری تمدن مدرن غرب آغاز کنیم.

اگر نقطه عطف تمدن مدرن غرب را «رنسانس» بدانیم، این تمدن محصول بروز و همپوشی دو جریان اساسی در اروپا به حساب می‌آید: نخست جنبش روشن‌اندیشی که موجب شد منطق اجتماعی تغییر کند و گفتمان و منطق ناظر بر مناسبات اجتماعی برپایه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی متکی بر عقل و خردورزی شکل گیرد. جریان دوم شکل‌گیری سرمایه‌داری صنعتی بود که به کمک ماشین تولید انبوه را جایگزین تولید محدود کرد. با فزونی تولیدات صنعتی، بازار داخلی جوابگوی این میزان تولید نبود و لذا به‌ناچار باید بازارهای جدیدی یافت می‌شد. تولید در پناه اسلحه بازارهای جهانی را اشغال کرد و مفهوم «سلطه» در نظام بین‌المللی در شکل «استعمار» پدیدار گردید. هیات‌های بازرگانی، سیاسی و میسیونرهای مذهبی به عنوان عوامل تحمیل «سلطه»، به سرزمینهای مستعمراتی اعزام شدند. این هیات‌ها از سوی مردم مستعمرات به عنوان عناصر بیگانه متجاوز مورد خشم و نفرت قرار می‌گرفتند و لازم بود امنیت آنان تامین شود. لذا استعمارگران که مدیریت سیاسی - نظامی سرزمین‌های مستعمراتی را خود در دست داشتند، با طرح این ادعا که سازمان قضایی این کشورها، به‌ویژه کشورهای اسلامی، با ماهیت نظام قضایی غرب مغایرت دارد، برقراری کاپیتولاسیون را در این کشورها توجیه کردند. آنان می‌گفتند: روح قضاوت در کشورهای اسلامی که صدور احکامی چون قطع عضو یا سنگسار را جایز می‌داند، از روح احکام قرآنی برگرفته شده و لذا فقط در مورد مسلمانان قابل اجرا می‌باشد؛ لذا از آنجا که مسیحیان، خود صاحب پیامبر و کتاب آسمانی مستقل هستند و اسلام نیز آن را به عنوان یک دین الهی پذیرفته است باید تابع قوانین خود باشد؛ گذشته از این کشورهای غربی، خود تابع نظام قضایی مستقل هستند.

با این ترتیب، کاملاً روشن شد که کاپیتولاسیون نه یک مفهوم مستقل، بلکه جزئی از فرایند شکل‌گیری تمدن جدید غرب و محصولی از جریان تاریخی آن است.

● آنچه گفتید بیشتر ریشه تاریخی کاپیتولاسیون به ویژه در دوره استعمار را توضیح می‌دهد اما در کل، به‌ویژه در ارتباط با کشورهای چون ایران که هیچگاه مستقیماً تحت استعمار نبوده‌اند، به نظر می‌رسد هم مفهوم و هم حوزه شکل‌گیری کاپیتولاسیون به جاهای فراتر و دورتر می‌رسد.

□ بله، کاملاً درست است. اجازه دهید که توضیح مبسوط را از خود مفهوم لغوی کاپیتولاسیون شروع کنم تا به جایی برسیم که تاریخ کلی شکل‌گیری عملی آن را نیز بیان کنیم.

کاپیتولاسیون (capitulation) در لغت به معنی توافق، سازش و تسلیم است. اما در ادبیات سیاسی ایران به «حق قضاوت کنسولی» شهرت پیدا کرده است.

کاپیتولاسیون از ریشه لاتین «کاپیتولار» (capitular) گرفته شده و در قرن نهم وارد ادبیات فرانسه شد و به شکل «کاپیتولر» (capitulaire) درآمد. قدیمی‌ترین شکل کاپیتولاسیون به دوران کلونی‌های یونانی در سواحل شمالی مصر برمی‌گردد. این مهاجران، در مسائل مدنی و جزائی تابع قواعد یونانی بودند نه مصری. در عصر امپراتوری رم نیز، رومی‌هایی که به سرزمین‌های متصرفاتی اعزام می‌شدند، در صورت ارتکاب به هرگونه جرم و جنایت، توسط کنسول رومی مقیم در آن سرزمین محاکمه و مجازات می‌شدند. (برخی از مورخان اروپایی معتقدند که کاپیتولاسیون از زبان ایتالیایی گرفته شده و به معنی کنوانسیون یا قرارداد و میثاقی است میان افراد و یا ملت و دولت.)

پس از آنکه ژرمن‌ها امپراتوری رم را در سال ۴۷۶ م سرنگون کردند نخستین پادشاه ژرمن، کلوریس (Clorice)، سنت‌های ژرمنی را در چارچوب فرامین در مورد رومی‌ها اعمال می‌کرد. در قرون وسطی، پس از قدرت‌گیری کلیسا، کاپیتولر به فرامینی گفته می‌شد که شورای کشیشان براساس احکام مسیحی تصویب می‌کردند و هر کشیشی در منطقه خود این قوانین را برای احقاق حق و مجازات مجرمین اعمال می‌کرد.

اما شارل کبیر (شارلین) (Charlemagne)، پس از شکست و خروج مسلمانان از فرانسه و شمال اسپانیا، تاج امپراتوری مقدس رم - ژرمن را در اول ژانویه سال ۸۰۰ م به دست پاپ بر سر گذاشت و نظام «کاپیتولر» را رسماً برای امپراتوری خود که از اقوام مختلف تشکیل شده بود به اجرا درآورد. نظام کاپیتولر شارلین ترکیبی از سنت‌ها و آداب و رسوم ژرمنی، قوانین رمی و شریعت مسیحی بود.

طی قرون وسطی و خصوصاً جنگ‌های صلیبی، بازرگانان ونیزی و جنوایی که با سرزمین‌های اسلامی روابط تجاری گسترده داشتند، با انعقاد قرارداد (کنوانسیون) با حکام محلی، اتباع خود را از سیطره احکام اسلامی معاف می‌کردند و آن را به عهده کنسول مقیم خود در این محل‌ها می‌گذاشتند.

برخی از مورخان اروپایی معتقدند که از نظر تاریخی کاپیتولاسیون در قرن‌های دهم تا دوازدهم پدیدار شد و عبارت از حقوق ویژه‌ای بود که امپراتوری رم شرقی (بیزانس) به اتباع شهرهای مستقل تجاری ایتالیا نظیر ژن، پیزا و ونیز داده بود.

در این جا لازم است به دو نکته اشاره کنم: اول این که کاپیتولاسیون - به معنی توافق یا معاهده میان دولت‌ها که طبق آن اتباع یک دولت خارجی در صورت ارتکاب جرم در قلمروی کشور دیگر، مطابق قوانین کشور خود و توسط و یا

با حضور کنسول دولت متبوع خود محاکمه می‌شوند - همیشه به یک شکل نبوده، بلکه از زمان اعمال رسمی مفهوم کاپیتولاسیون در عثمانی از سال ۱۵۳۵. م و در ایران از زمان صفویه، تا زمان انعقاد معاهده ترکمنچای در ۱۸۲۸. م کاپیتولاسیون تابع رعایت اصل عمل متقابل بود؛ یعنی نه تنها فرانسویان مقیم ایران از این امتیاز برخوردار بودند، بازرگانان ایرانی نیز در فرانسه از سیستم قضایی این کشور خارج بودند و در صورت ارتکاب جرم، توسط رئیس هیات نمایندگی ایران و مطابق احکام شرعی اسلام محاکمه می‌شدند؛ ضمن آنکه هر دو طرف حق داشتند اصل کاپیتولاسیون را یک‌جانبه لغو کنند.

دوم این‌که اعمال کاپیتولاسیون خاص ایران و یا کشورهای اسلامی نبود، بلکه کشورهای چین و ژاپن و حتی برخی از کشورهای اروپای شرقی و امریکای لاتین را نیز شامل می‌شد؛ به طوری‌که کاپیتولاسیون به یک امر الزامی در روابط بین‌الملل تبدیل شده بود؛ چون کشورهای غربی و اتباع آنها، تا حقوق برون‌مرزی‌شان تضمین نمی‌شد، از رفتن به کشورهای آسیایی یا آفریقایی خودداری می‌کردند و به هیچگونه رابطه و دادوستد با این کشورها تن نمی‌دادند. به عنوان مثال، ایران در جنگ با عثمانی در دوره صفویه و جنگ با روسیه در عصر قاجارها به همکاری نظامی غرب نیاز داشت و یا حتی برای فروش ابریشم و سایر محصولات، به آنان نیازمند بود و لذا ناچار بود حضور تحمیلی اروپاییان را تحت قوانین کاپیتولاسیون بپذیرد.

● با این توضیحات نمایی از تاریخ کلی شکل‌گیری کاپیتولاسیون ارائه دادید. لطفاً درباره سوابق کاپیتولاسیون در خود ایران قدری بیشتر صحبت کنید.

□ در عصر ایلخانان مغول، نخستین قدم‌های ارتباطی میان ایران و فرانسه برداشته شد. در ۱۲۸۹. م، از دربار ایلخانان دو نامه به دربار فیلیپ لوبل و به دربار فیلیپ اگوست فرستاده شد. در این نامه‌ها از فرانسویان برای برقراری رابطه دعوت شده بود؛ زیرا اولاً ایلخانان، خود نیمه مسیحی بودند؛ ثانیاً آنان نگران بودند که مسلمانان منطقه متحد شوند و آنان را از سرزمینهای خود بیرون کنند لذا فرانسویان را ترغیب می‌کردند تا با یکدیگر علیه مسلمانان متفق شوند و اورشلیم را تصرف کنند. اما در آن زمان اروپا دیگر به جنگ برای به دست آوردن اورشلیم تمایلی نداشت. جالب این‌که در دو نامه ایلخانان قول اعطای امتیازات، معافیت‌ها و مصونیت‌های سیاسی - اقتصادی و حقوقی بسیاری به فرانسویان داده شده بود.

پس از آن، شاه عباس اول که شدیداً گرفتار جنگ با عثمانی بود و پیروزی خود را در گرو دستیابی به اسلحه می‌دانست، برای موفقیت در این زمینه، ابتدا پاره‌های امتیازات و مصونیت‌های مذهبی - حقوقی به مسیحیان ایران داد و سپس آنتونی شرلی انگلیسی را به دربارهای اروپایی اعزام کرد تا هم به آنان اطمینان دهد که حقوق مسیحیان در ایران کاملاً رعایت می‌شود و هم اعلام کند که نمایندگان اروپایی در صورت حضور در ایران، تابع قوانین کشور متبوع خود خواهند بود و ضمناً از معافیت مالیاتی نیز بهره‌مند خواهند شد. اروپائیان پیشنهاد او را پذیرفتند و با آنکه قراردادی در این زمینه امضا نشد، مصونیت قضایی (حق قضاوت کنسولی) و معافیت مالیاتی تا آخر دوره صفویان در مورد اتباع اروپایی اعمال می‌شد.

در سال ۱۷۰۸. م، برای نخستین بار در تاریخ ایران، از طرف شاه سلطان حسین صفوی فرمانی صادر شد که برخی امتیازات و شرایط کاپیتولاسیون را به نفع فرانسویان مقیم ایران اعمال می‌کرد و در آن رسماً حق قضاوت کنسولی در دعاوی بین اتباع فرانسوی و طرف‌های ایرانی پیش‌بینی شده بود. در ۱۷۱۵. م، پس از مرگ لویی چهاردهم، هیاتی از طرف شاه سلطان حسین به ورسای رفت و جالب این‌که مواد دیگری به فرمان قبلی اضافه شد که یکی

از آن‌ها متضمن «رعایت اصول عمل متقابل» در روابط کنسولی دو کشور بود؛ به این معنا که کنسول ایرانی مقیم بندر مارسه در فرانسه نیز از همان امتیاز کنسول فرانسه در اصفهان برخوردار شد؛ چنان‌که اگر اعضای هیات ایرانی مقیم مارسه مرتکب جرمی می‌شدند، مطابق قوانین شرع مقدس و توسط کنسول ایرانی محاکمه و مجازات می‌شدند.

تا زمان انعقاد عهدنامه ترکمنچای، حق قضاوت کنسولی میان ایران و سایر دول جنبه تعهد متقابل داشت؛ در حالی که در عثمانی امتیاز کاپیتولاسیون یک‌جانبه و به نفع دول غربی بود. اما در ایران نیز، پس از این عهدنامه اصل عمل متقابل از سوی دول مسیحی حذف شد. عهدنامه ترکمنچای ضمن تأیید و تأکید بر مواد مندرج در عهدنامه گلستان، بخشی از سرزمین ایران را به خاک روسیه منضم کرد. ایران از حق کشتیرانی در دریای خزر محروم گردید و روسیه انحصاراً حق تأسیس کنسولگری در شهرهای شمال ایران را به دست آورد. همچنین مقرر شد چنانچه اتباع روسیه در ایران مرتکب جرمی شوند، کنسول آن کشور مطابق قوانین و رسوم کشور متبوع خود برای مجرمان تعیین مجازات نماید. این حق که به کاپیتولاسیون شهرت یافت، در قرن نوزدهم براساس شرط «دول کامله الوداد» به سایر کشورهای اروپا و ایالات متحده نیز داده شد و به این ترتیب، ایران بخشی از حاکمیت ملی خود از دست داد.

● اشاره کردید که حق قضاوت کنسولی یک موضوع حقوقی است. آیا صرفاً حقوقی است یا این مفهوم بار سیاسی، اجتماعی و . . . نیز دارد؟

□ بله، کاپیتولاسیون یک مفهوم حقوقی صرف نیست، بلکه به همان نسبت یک مفهوم تاریخی، اقتصادی و اجتماعی نیز هست. اما در ابتدا، قصد و غرض از کاپیتولاسیون معاف کردن اتباع مسیحی و اروپایی در کشورهای اسلامی و غیراسلامی از اعمال و اجرای قوانین داخلی این کشورها بود و در همین کشورهای غیراسلامی مثل ژاپن و چین نیز از وقتی که قوانین کاپیتولاسیون از حالت دوجانبه به یکجانبه (به نفع غربی‌ها) تغییر یافت، آنها نیز دیگر حق اعمال احکام حقوقی و قضایی خود بر اتباع بیگانه را نداشتند. تا اینجا جنبه حقوقی قضیه را شامل می‌شود اما نمونه‌هایی داریم که اتباع بیگانه در کشور ما حتی از منطقه سکونت خاصی استفاده می‌کرده‌اند. یعنی منطقه سکونت آنها توسط نیروهای خودشان حفاظت می‌شده و این خود بخشی از کاپیتولاسیون بوده است؛ یعنی اینها هیچ نوع مالیاتی پرداخت نمی‌کردند؛ که جنبه اقتصادی مساله را نشان می‌دهد؛ ضمن آنکه هیچ نوع تعهدی هم در برابر مقررات اجتماعی ما نداشتند و با دربار ارتباط مستقیم داشتند که همگی اینها همچنان بر دامنه جنبه‌های متعدد کاپیتولاسیون می‌افزاید. در زمان صفویه و به‌خصوص در زمان شاه‌عباس به این اتباع بیگانه امتیازات بسیاری داده شد. لذا دیگر نمی‌توان گفت که کاپیتولاسیون یک اصطلاح صرفاً حقوقی است.

● در ادامه بررسی این مفهوم، بفرمایید اوضاع داخلی هر کشور - اعم از پذیرنده یا اعمال کننده - به لحاظ تاریخ، جغرافی و یا فرهنگی . . . ، تا چه حد در جهت‌دهی به مفهوم کاپیتولاسیون تاثیرگذار بوده‌اند؛ یعنی آیا برای فهم بهتر مفهوم کاپیتولاسیون، نیازی به کسب شناخت از اوضاع داخلی کشورهای درگیر مساله نیز وجود دارد؟

□ بله. کاپیتولاسیون دو چهره دارد: یک چهره آن مربوط به اروپایی‌هایی است که وارد ایران می‌شدند. آنها در زمینه‌های صنعتی، نظامی، فرهنگی و مذهبی فعالیت داشتند و متقاضی یک نوع مصونیت امنیتی و معافیت‌های مالیاتی، اقتصادی و مصونیت‌های مذهبی بودند. روی دیگر آن شرایط داخلی خود ما بود. چون در کشور ما حتی تا بعد از انقلاب مشروطه، دادگاه‌های ما دادگاه‌های شرعی بود و این دادگاه‌ها براساس نص صریح قرآن عمل می‌کردند و اعمال مجازات برپایه مبانی فقهی بود، مثل قطع کردن دست یا سنگ‌سار. واضح است که اروپایی‌ها نمی‌توانستند به یک چنین سیستم قضایی تن دهند. برای یک تبعه مسیحی اروپایی حتی تصور آن دشوار بود که به ایران بیاید و از

چنین مجازاتی برخوردار شود. آنها می‌گفتند که ما خودمان پیامبر اولوالعزم داریم، صاحب کتاب آسمانی هستیم، مذهب ما را اسلام قبول کرده، بنابراین ما باید تابع قوانین مذهبی خودمان باشیم. از طرف دیگر، آنها به وجود شرایط ناامنی در کشور ما استدلال می‌کردند - که البته همین‌طور هم بود. در کشور ما شرایط ناامنی حاکم بود: اموالشان را می‌بردند، خودشان را به قتل می‌رساندند، خلاصه آنان از هر لحاظ احساس ناامنی می‌کردند و اگر اتفاقی می‌افتاد، تا می‌خواستند شکایت کنند و به شکایت آنها رسیدگی شود، طول می‌کشید و ممکن بود بخشی از حقوق آنها تضییع شود. علاوه بر آن، بسیاری از مردم به ویژه در دوره صفوی و قاجار، عناصر خارجی و مسیحی را کافر تلقی می‌کردند و از ورود آنان به کشور راضی نبودند؛ یعنی می‌خواهم بگویم که شرایط داخلی ما هم - با نظر به پاره‌ای مسائل فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و . . . تا حدودی به استحکام مبانی کاپیتولاسیون و دوام آن کمک می‌کرد.

● با شنیدن نام کاپیتولاسیون، در شنونده همیشه نوعی دیدگاه منفی نسبت به آن ایجاد می‌شود. واقعاً این دیدگاه تا چه حد موجه است؟ یعنی آیا به هیچ نحوی نمی‌توان از این مساله تعبیر مثبتی هم ارائه داد؟

□ عرض کردم: کاپیتولاسیون یک پدیده استعماری است؛ یعنی ذاتاً و ماهیتاً یک موضوع ناخوشایند و یک پدیده شوم می‌باشد. به هر حال، اصل قضیه چنین است. اما شاید بتوان گفت که ناخواسته برخی پیامدهای مثبت را در پی داشت: بدین‌معناکه وجود کاپیتولاسیون باعث شد بسیاری از کشورها، از جمله ایران، مصر، چین، ژاپن و حتی عثمانی به این نتیجه برسند که باید سیستم قضایی خودشان را تغییر دهند و با توجه به آنکه شرایط نیز در قیاس با گذشته فرق کرده بود، چنانکه هیات‌های نمایندگی اروپایی به ایران رفت‌وآمدهایی داشتند، لازم بود سیستم قضایی داخلی، با عنایت به مبانی مذهبی رویکردی هم به سیستم قضایی بین‌المللی داشته باشد. خوب، این مساله البته به سود ما بود؛ چون باعث شد سیستم قضایی ما به‌عنوان اولین سیستم داخلی در ایران مدرن شود. در حالی که سیستم اقتصادی، مناسبات اجتماعی و مبانی فرهنگی ما همچنان دست‌نخورده باقی ماند. علت اصلی این تحول‌پذیری سیستم قضایی ما از کاپیتولاسیون، بی‌احترامی و بی‌حرمتی‌ای بود که از ناحیه این امر متوجه ساحت ملت و نیز دولت ایران بود. بنابراین در زمان پهلوی اول برای حفظ حاکمیت ملی و حفظ شأن ملت ایران، اقداماتی در راستای تدوین قوانین و سامان‌بخشی به سیستم قضایی صورت گرفت تا بهانه قرارداد عدم تناسب قوانین ایران از سوی اروپائیان به هدف تحمیل و تداوم کاپیتولاسیون، از آنان گرفته شود.

● پیش از این به تاریخ شکل‌گیری کاپیتولاسیون در ایران اشاره کردید. بفرمایید این قضیه چندبار در کشور ما اتفاق افتاد؟ و ضمناً به مصادیق آن هم اشاره کنید.

□ هیچگاه قطع نشده که تکرار شود، بلکه از زمان شاه‌عباس به این سو، آنچه رخ داد تکاملی محتوایی در روند کاپیتولاسیون بود؛ بدین‌معناکه تا جنگ‌های ایران و روس، یعنی تا زمانی‌که معاهده ترکمنچای هنوز منعقد نشده بود، قراردادهای کاپیتولاسیون ما با کشورهای خارجی براساس رعایت عمل متقابل بود. بسیار جالب است که حتی در زمان شاه سلطان حسین صفوی هم که ما قراردادی را در این زمینه با فرانسوی‌ها امضا کردیم، همان حقوق قضایی‌ای که ما برای اتباع فرانسوی منظور کردیم آنها نیز همان حقوق را به اتباع ما دادند. پس این اصل متقابل که در معاهدات رعایت می‌شد، متضمن نوعی احترام متقابل بود که هرگونه توهین و بی‌حرمتی را منتفی می‌ساخت. حتی در معاهداتی از این نوع که با عثمانی‌ها هم داشتیم، همین اصل رعایت عمل متقابل منظور می‌شد. اما پس از آنکه برای دومین بار از روس‌ها شکست خوردیم و معاهده ترکمنچای در ۱۸۲۸ م منعقد شد، روس‌ها شرایط بسیار آزاردهنده و توهین‌کننده‌ای را به‌طور یکجانبه بر ما تحمیل کردند که باعث شد کاپیتولاسیون که تا آن موقع صرفاً جنبه حقوقی داشت، برای اولین بار، منحوسانه به حوزه سیاست ما قدم گذارد؛ چنانکه بسیاری از شاهزادگان قاجار و حتی

بسیاری از مردم عادی که به کسب و تجارت می‌پرداختند، تغییر تابعیت دادند؛ یعنی تابعیت ایرانی خود را رها کردند و تابعیت روسی گرفتند؛ چون دیگر اصل رعایت عمل متقابل برداشته شده بود و این فقط اتباع روسیه بودند که یکجانبه از حوزه قضایی و حقوقی ما مستثنی بودند و ما نمی‌توانستیم به هیچ‌وجه متعرض آنها شویم؛ چنانکه اگر مرتکب قتل می‌شدند، بایستی کنسول روسیه در رشت به این موضوع رسیدگی می‌کرد - این توهین بسیار بزرگی بود. وضعیت بدین منوال بود تا اینکه انقلاب مشروطه رخ داد و کشور ما صاحب پارلمان شد و توانست تاحدودی استقلال عمل پیدا کند. اما در این پارلمان هم اقدامات روشن و مشخصی درخصوص کاپیتولاسیون انجام نگرفت. اما دو سال قبل از کودتای ۱۲۹۹. ش رضاشاه، اتفاق جالبی رخ داد و آن، این بود که برای اولین بار در کابینه نجفقلی‌خان صمصام‌السلطنه بختیاری، مطرح شد که ایران باید از قید کاپیتولاسیون رها شود. بنابراین، صمصام‌الدوله به وزارت خارجه دستور داد که به نمایندگیهای ایران در خارج از کشور و به نمایندگیهای کشورهای اروپایی در داخل ایران اطلاع دهید که ظرف مدت دو ماه آینده تمامی قوانین و مقررات مربوط به کاپیتولاسیون یک طرفه لغو خواهد شد. اما وقتی این موضوع را بررسی کردند، به این نتیجه رسیدند که ایران نمی‌تواند این کار را بکند؛ چون ایران اصلاً قاضی تحصیل‌کرده نداشت. بنابراین موضوع لغو کاپیتولاسیون باز هم مسکوت ماند. البته قبل از این، یکبار در زمان وثوق‌الدوله - قبل از کودتا - چنین تصمیمی گرفته شد که باز هم به خاطر کمی قضاوت تحصیل‌کرده و فشار دولتهای استعماری امکان لغو یک طرفه کاپیتولاسیون میسر نبود. تا اینکه کودتای سیاه صورت گرفت و در زمانی که رضاشاه نخست‌وزیر شد اطرافیان رضاشاه از قبیل علی‌اکبر خان داور به او یادآوری کردند که باید کوشش کنند کشور را از زیر بار سنگین این ننگ ملی (کاپیتولاسیون) رها کند.

بنابراین تقریباً از سال‌های ۱۳۰۲. ش به بعد، یعنی از زمان مجلس پنجم، موضوع لغو کاپیتولاسیون در محافل سیاسی ایران به طور جدی شکل گرفت و در سال ۱۳۰۶. ش کاپیتولاسیون تقریباً لغو شد و مدیریت این کار را هم بیشتر علی‌اکبرخان داور برعهده داشت که خود، تحصیل‌کرده رشته حقوق از ژنو بود. وی برای انجام این کار، ابتدا مذاکراتی با مراجع شیعه در قم انجام داد و متذکر شد که یکی از عوامل استقرار و دوام کاپیتولاسیون در کشور ما وجود قوانین و دادگاه‌های نوین می‌باشد. پس از تفاهم میان آنها، قرار شد مجموعه قوانینی را تنظیم کنند ضمن آنکه با شرع مغایر نباشد و در اتخاذ یک رویکرد به مسائل حقوقی اروپا، کاری کنند که مجموعه حقوقی ایران با مجموعه حقوقی اروپا نوعی ارتباط و هماهنگی نسبی داشته باشد. این اقدامات موثر واقع شد؛ چنانکه از این سال (۱۳۰۶. ش) به بعد عملاً کاپیتولاسیون در ایران از بین رفت. (در کابینه مستوفی‌الممالک مجلس شورای ملی لغو یک طرفه کاپیتولاسیون را در اردیبهشت ۱۳۰۶ را تصویب کرد و توسط وزارت امور خارجه مراتب به اطلاع نمایندگی‌های سیاسی خارجی در ایران رسید. این اقدام با واکنش‌های شدید برخی کشورها از جمله اسپانیا روبه‌رو شد. فرانسه نخستین کشوری بود که تصمیم دولت ایران را پذیرفت. دول دیگر غربی به مرور مجبور به پذیرش این تصمیم شدند.)

● زمینه‌های ظهور کاپیتولاسیون و ریشه‌های آن در تاریخ معاصر چه بود و چه تاثیراتی بر زندگی اجتماعی، سیاسی ایرانیان گذاشت و تبعات آن چه بود؟

□ اولین زمینه شکل‌گیری کاپیتولاسیون در ایران، ناسازگاری سازمان قضایی ما با سازمان قضایی اروپائیان بود. ما نمی‌توانستیم اروپائیان را به کشورمان راه ندهیم چون در زمان صفویه و حتی قاجاریه تهدیدهایی از جانب همسایگانمان، به ویژه از ناحیه عثمانی، علیه ما می‌شد که ناگزیر کشور باید را به سمت صنعتی‌کردن و مسلح‌کردن حرکت می‌دادیم؛ گذشته از آن، از زمان ناصرالدین شاه به این طرف که موج مدرنیزاسیون در ایران شکل گرفت، هر روز

هیات‌های نمایندگی اروپایی در مسائل تجاری، سیاسی، مذهبی و اقتصادی وارد ایران می‌شدند. بنابراین ما نمی‌توانستیم از حضور اروپائیان صرف‌نظر کنیم؛ و از طرف دیگر ما از وجود نیروی متخصص آگاه به حقوق اروپا بی‌بهره بودیم؛ بنابراین ناچار بودیم این شرایط را بپذیریم - حالا ولو تحمیلی هم می‌بود - اما شاید این تحمیل از جهاتی هم به نفع ما بود؛ یعنی غیر از این، کاری از دست ما برنمی‌آمد. ما ناچار بودیم؛ چون نقص از طرف ما بود. این ناتوانی و نقص ما باعث می‌شد همه کشورهای که با ایران کوچکترین سهمی از مراوده یا معاملات داشتند از این امتیاز برخوردار شوند و دولت ایران هم خیلی سخاوتمندانه این امکان را در اختیار آنان می‌گذاشت و راهی هم جز این نداشت.

● گفتید که علی‌اکبرخان داور در زمان رضاخان این قانون را لغو کرد. چرا محمدرضاشاه باز هم حاضر شد این قانون را احیاء کند؟ در ضمن آیا فشار خارجی هم در این قضیه نقش داشت؟

□ اجازه بدهید نگاهی مختصر به وضعیت بین‌المللی دهه ۱۹۶۰ به بعد داشته باشیم و ببینیم امریکاییها نسبت به ایران از دهه ۱۹۶۰ به بعد چه رفتار سیاسی داشتند. دهه ۱۹۶۰ با ریاست‌جمهوری کندي از حزب دموکرات در امریکا شروع می‌شود و این زمانی است که امریکا در ویتنام سخت درگیر جنگ بود. دموکرات‌ها در کل با شاه رابطه مناسبی نداشتند؛ چون شعار آنان، اجرای اعلامیه حقوق بشر بود، و لذا به دستگیری و حبس تعداد زیادی از زندانیان سیاسی، محدودکردن مطبوعات، عدم آزادی‌های فردی، و زیر پا گذاشتن حقوق اجتماعی افراد توسط شاه، اعتراض داشتند. کندي به خاطر این کارها شاه را تحت فشار قرار می‌داد و حتی از دادن اعتبارات نظامی به ایران خودداری می‌کرد. او (کندي) طرح‌هایی داشت که از جمله آنها طرح «اتحاد برای پیشرفت» بود که به ایران نیز مرتبط می‌شد. او تئوری بسیار بزرگ و پرحجمی را مطرح کرد که اعلام می‌داشت: کشورهای جهان سوم باید به سمت و سوی دموکراتیک حرکت کنند که شاید الان هم بوش در خاورمیانه به دنبال همین هدف است. کندي تصمیم داشت سیاست کمک به شاه و حمایت از او را به سیاست نزدیکی با مردم تبدیل کند؛ بنابراین لایحه اصلاحات ارضی، گسترش موسسات آموزش عالی، تئوری درهای باز سیاسی و نزدیکی به جبهه ملی را مطرح کرد. شاه دیگر از چشم امریکایی‌ها افتاده بود. امریکایی‌ها دیگر چندان تمایلی به اعطای کمک‌های نظامی - اقتصادی به شاه نداشتند و لذا روابط شاه با امریکا به شدت نزول کرد. فشارهای امریکا تضعیف قدرت شاه را در پی داشت و این نیز به نوبه خود باعث شد که رفته‌رفته تا حدودی برخی کانونهای مبارزه در ایران شکل بگیرد. کندي در ۱۹۶۳ م ترور شد. بعد از کندي، جانسون رئیس‌جمهور شد که از حزب جمهوری‌خواه بود و معمولاً شاه با جمهوری‌خواهان رابطه‌ای نزدیک‌تر داشت. مخصوصاً اینکه نیکسون از دوستان صمیمی شاه نیز بود؛ به گونه‌ای که با هم ارتباطات مکاتبه‌ای و صحبت‌های تلفنی طولانی داشتند. لذا، یک بار دیگر کمک‌های نظامی امریکا به ایران افزایش یافت و به تبع آن، هیات‌های مستشاری امریکایی وارد ایران شدند. یعنی برعکس زمان کندي که سعی می‌شد قدرت نظامی شاه محدود گردد در زمان نیکسون کمک‌ها به شاه افزایش یافت تا شاه بتواند به عنوان ژاندارم منطقه مطرح شده و جنبشهای مارکسیستی و نیز جنبشهای ضد امریکایی منطقه و ایران را سرکوب کند. بنابراین در راستای رویکرد جدید نیکسون و اعطای امتیازات و اعتبارات نظامی امریکا به شاه، تعداد مستشاران امریکایی در ایران زیاد شد. بنابراین اولین انتظار آنان این بود که از یک مصونیت قضایی برخوردار شوند. سرانجام این موضوع مطرح شد و متأسفانه مجلس شورا و سنا نیز این طرح را تصویب کردند که امام هم به عنوان یک نقطه ضعف رژیم به آن اشاره کردند.

● وقتی این قانون تصویب شد، برخی گروه‌های داخلی به این مساله اعتراض کردند. لطفاً درباره این گروه‌ها و تفکیکشان و نیز درباره اشخاص برجسته در این اعتراضات توضیح دهید؟

□ در زمان کندي که رابطه امريکا با شاه تقليل يافت، گروه‌هاي مخالف شاه قدرت بيشتري پيدا کردند که از جمله آن گروه‌ها روحانيت و جبهه ملي دوم بودند. اين موضوع، همزمان شد با صدور فرمان انقلاب شاه و ملت و صدور فرمان شش‌ماده‌اي شاه که از جمله فرامين آن، آزادي زنان بود. يکي از قوي‌ترين گروه‌هاي سازمان‌يافته‌اي که با مردم بيشتتر ارتباط داشتند روحانيون بودند که نهاد روحانيت تحت رهبري امام خميني رفته‌رفته به يك نهاد ضدسلطنتي تبديل شد و همچنانکه عرض کردم، يکي از ايراده‌هاي اساسي امام(ره) بر دولت پهلوي همين اعطاي کاپيتولاسيون بود. امام خميني همواره از دو جنبه به رژيم شاه ايراد مي‌گرفت: يکي در زمينه مسائل داخلي و ديگري در زمينه مسائل سياست خارجي؛ که مسائل مربوط به فقر گسترده، عدم رعايت عدالت و تقلب در انتخابات از جمله مسائل داخلي بودند و در زمينه سياست خارجي، امام توجه بيشت از حد شاه به برقراري و استحکام رابطه با اسرائيل و اطاعت‌پذيري از امريکا را محکوم مي‌کرد. البته در اوایل، امام متعرض نفس حکومت شاه نمي‌شد، يعني مخالفت امام، مخالفت با سلطنت نبود بلکه امام شديداً به شاه درخصوص عدم رعايت قانون اساسي تذکر مي‌دادند؛ اما پس از آنکه شاه به اين موضوعات توجه نکرد و يك بار نيز به قم سفر کرد و مورد استقبال مطلوب مراجع قرار نگرفت، نسبت به قم و مراجع رفتاري غيرمعقول از خود نشان داد و بدین‌ترتيب مرحله دوم اختلافات شروع شد؛ يعني اختلاف روحانيت (امام) با دربار به مسایل بنيادي کشيده شد. اسدالله علم نخست‌وزير شاه در ۱۳ مهر ۱۳۴۱ تصويب‌نامه‌اي را منتشر کرد مبنی بر آن‌که به هيات مستشاري امريکا براساس کنوانسيون وين - که متضمن اعطاي مصونيت ديپلماتيك به هيات‌هاي نمايندگي خارجي مي‌باشد - مصونيت‌قضايي داده شد. امام به اين اقدام غيرقانوني دولت اعتراض کرد و طی سخنان پرشور و اعتراض‌آمیزی عليه شاه، اين اقدام حکومت را محکوم نمود. در پي اين سخنان، ايشان را در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکيه تبعيد کردند.

● گروه‌هاي ملي‌گرا در اين قضيه چقدر نقش داشتند؟

□ امريکائي‌ها از جبهه ملي چندان راضي نبودند؛ چون نماينده جبهه ملي دکتر مصدق بود و امريکائي‌ها معتقد بودند که دکتر مصدق يك سياستمدار يك‌دنده و لجوج است که نمي‌توانند با او به تفاهم برسند و بعد از آنکه جبهه ملي دوم هم تشكيل شد - يعني در زمان دکتر اميني که به عنوان نخست‌وزير روابط نزديکي با کندي داشت - امريکائي‌ها کوشش کردند نيروهاي خوشنام جبهه ملي را وارد دستگاه کنند و دکتر اميني نيز براي آنکه قدری اوضاع را آرام کند، دو سه نفر از نيروهاي برجسته ملي نظير الهيار صالح را وارد کابينه کرد.

● مگر در دهه‌هاي چهل و پنجاه چه شرايطي حاکم بود که باعث شد در آن زمان موضوع مهمي چون کاپيتولاسيون و طرح قضاوت کنسولي، با آن سابقه‌اي که داشت، دوباره به مجلس بيايد و تصويب شود؟

□ يکي از اشتباهات بزرگ شاه در زمان تصويب اين قانون همين بود؛ يعني علي‌رغم توصیه‌هايي که امريکائي‌ها مبنی بر لزوم اتخاذ يك رويکرد جديد در قبال مردم به شاه مي‌کردند، او به مردم و خواست و اراده مردم بي‌توجهي کرد و از آنان تا حد زيادي فاصله گرفت؛ يعني يك حلقه محدود از نيروهاي وفادار و سرسپرده به وجود آورد و با همان نيروها مي‌خواست ايران را اداره و آباد کند و معتقد بود که شايد مردم ايران اصلاً مفهوم توسعه را نمي‌پذيرند. به‌ويژه آنکه، يك اقتصاددان برجسته امريکائي به نام روستو - که اکنون نيز نظريه توسعه او در ايران تدریس مي‌شود و از دوستان صميمي شاه و از مشاوران نزديک رئيس‌جمهور امريکا بود - مدتي در ايران ماند و راه‌هاي توسعه اقتصادي را با شاه در ميان گذاشت و به هنگام بازگشت، به رئيس‌جمهور امريکا توصیه کرد که بايد شاه را نگه دارد چون او تنها کسي است که به دليل سنت‌هاي ديرينه، مي‌تواند ايران را حفظ کند و حتي جنبش‌هاي ضدحکومتي را سرکوب کند. اين بي‌توجهي شاه به مردم، اولين اشتباه او در اداره مدرن جامعه آن روز ايران بود. دهن‌کجی شاه به مردم، باعث شد

مردم نیز بیشتر درقبال رفتارهای شاه واکنش منفی نشان دهند. متأسفانه شاه هر روز بیش از پیش به سمت و جانب امریکا حرکت می‌کرد تا به خیال خود بتواند به یک قدرت نظامی فرامنطقه‌ای تبدیل شود. محمدرضا پهلوی معتقد بود که ایران با برنامه‌های او تا سال ۲۰۰۰ م به هشتمین قدرت نظامی و مدرن دنیا تبدیل خواهد شد. دقیقاً با همین نگرش‌های ذهنیت‌گرا بود که شاه تصویب کاپیتولاسیون را در قیاس با منافع متصوره خیالی محمل ارزش سوء چندانی نمی‌دید. که عاقبت این نگرش‌های ذهنیت‌گرا باعث شد حوزه‌های مخالفت و گروه‌های مبارز علیه او روزه‌روز وسعت و قدرت بیشتری پیدا کنند. در دوره کندی کوشش شد تا با مقاومت علی‌امینی نخست‌وزیر، فضای سیاسی باز شود. جبهه ملی دوم شکل گرفت و الهیار صالح وارد مجلس شد. همچنین ارسنجانی وزیرکشاورزی شد و طرح اصلاحات ارضی را به اجرا درآورد.

● پیش از این، تا حدودی به نقش امام(ره) اشاره کردید، لطفاً در این خصوص که امام در این قضیه چه قدر تاثیرگذار بودند و با تصویب قانون کاپیتولاسیون در مجلس چگونه مخالفت کردند، بیشتر توضیح دهید.

□ اولین مخالفت‌هایی که روحانیت در ارتباط با اقدامات شاه از خود نشان داد مخالفت با لوایح شش‌گانه بود که در زمان دکتر امینی و با وزارت حسن ارسنجانی، وزیرکشاورزی، از سال‌های آخر دهه سی در ایران شکل گرفت. بنابراین باید گفت که مخالفت با اصلاحات ارضی اولین نقطه رویارویی روحانیت مترقی با شاه بود و شاه همچنان به این موضوع نیز توجهی نکرد. البته پس از دکتر امینی که مدت نخست‌وزیری او هم کوتاه بود و با شاه هم ارتباط نامطلوبی داشت، بلافاصله علم بر سر کار آمد که از دوستان صمیمی شاه به شمار می‌رفت و امریکائی‌ها تا حدودی او را قبول داشتند. علم آمد و تا حد زیادی جریان اصلاحات ارضی را آرام کرد؛ به این صورت که با دادن امتیازاتی به زمین‌داران بزرگ روند اصلاحات ارضی را کند کرد. بار دیگر، تقریباً سال چهل و چهل‌ویک بود که مساله تنظیم لایحه شش‌گانه شاه تحت عنوان انقلاب شاه و ملت شکل گرفت و باز روحانیت با بخش عظیمی از این مواد شش‌گانه به مخالفت برخاست؛ حضرت امام(ره) با این مواد مخالفت کرد اما باز هم شاه توجهی نکرد. تا اینکه مساله آبان ۱۳۴۳ به وجود آمد که البته قبل از آن هم نیروهای نظامی شاه به مدرسه فیضیه حمله کردند که چند تن از طلاب در این ماجرا کشته شدند. از پانزده خرداد به بعد، این اختلافات، دیگر شکل سازمان‌یافته‌ای به خود گرفت. شاه هم در یک سخنرانی توهین‌آمیز روحانیت را ارتجاع سیاه در برابر ارتجاع سرخ نامید (منظور او از ارتجاع سرخ حزب توده بود). شاه گفت: ارتجاع سیاه، یعنی روحانیت، بیشتر از ارتجاع سرخ به ایران خیانت کرده‌اند. این جملات خشم شدید مردم را در برداشت و گروه‌های طرفدار روحانیت، یعنی دانشگاهیان، بازاریان، کارمندان و کارگران در قالب‌های سازمان‌یافته به مبارزه برخاستند. البته با تبعید امام(ره) به ترکیه و سرکوب جنبش مردم توسط نیروهای نظامی، ظاهراً شاه بر امواج قیام عمومی مسلط شد و جریان اعطای کاپیتولاسیون به مستشاران امریکائی ادامه یافت و شاه برای تسلی خاطر امام، اسدالله علم را بر کنار کرد و حسنعلی منصور را به نخست‌وزیری برگزید.

● همانطور که می‌دانید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی یک سری تحولات در سطح دنیا نظیر اعلام استقلال

کشورها روی داد. به نظر شما نظام بین‌الملل چقدر توانست کمک کند به مخالفین کاپیتولاسیون در ایران؟
□ نخستین کشوری که یک‌جانبه کاپیتولاسیون را لغو کرد، ژاپن در ۱۸۹۹ م بود. که پس از آن سایر کشورها نیز دست به اقدام مشابه زدند. لغو کاپیتولاسیون تا حدود زیادی ناشی از تغییر در شرایط و نظام بین‌الملل بود. زیرا اصول چهارده‌گانه ویلسون، رئیس‌جمهور امریکا، در پایان جنگ جهانی اول، و تضمین امنیت و استقلال تمام کشورهای تحت سلطه، از سوی امریکا و شوروی پس از جنگ جهانی دوم و پیدایش جنبش‌های استقلال‌طلبانه در کشورهای تحت سلطه، ادامه سیاست کاپیتولاسیون توسط غربی‌ها را عملاً ناممکن ساخته بود. اما برخی از کشورها از جمله امریکا

در کشورهای مثل ایران امتیازاتی برای حفظ امنیت اتباع نظامی خود به دست آوردند که چهره جدیدی از کاپیتولاسیون بود و شاه برای حفظ رابطه خود با آمریکا مجبور بود این امتیاز را به آنان بدهد.

● بدین ترتیب بود که در زمان محمدرضا این قانون مجدداً تصویب شد.

□ بله. این تصویب با آن زمانی که شما می‌گویید، مقداری تفاوت داشت. عرض کردم، بحث کاپیتولاسیون بیشتر به همان دوره‌های دهه ۱۹۷۰، یعنی به زمان نیکسون برمی‌گردد که مستشاران امریکایی در ایران تعدادشان بسیار زیاد شده بود.

گرچه سیستم حقوقی ایران در دوره پهلوی تا حدودی مدرن شده بود، یعنی ما دادگستری داشتیم، دادگاه‌های ما دیگر تقریباً دادگاه‌های غیرشرعی بود و به‌ویژه دادگاه‌های جنایی ما کاملاً غیرشرعی شده بودند اما امریکایی‌ها باز هم در ایران احساس ناامنی می‌کردند لذا اعطای امتیازات و کمک‌های نظامی به ایران را به اعطای مصونیت حقوقی و قضایی به مستشاران امریکایی از سیستم حقوقی ایران مشروط کردند که به تصویب رسید و اجرا هم شد.

● آیا در این تصویب کاپیتولاسیون در زمان محمدرضاشاه تحولات جهانی نیز تاثیر داشت؟

□ امریکایی‌ها بعد از جنگ ویتنام و حتی از همان دوران جنگ، به این نتیجه رسیدند که حضور مستقیم امریکا در جنگ‌های منطقه‌ای مثل جنگ ظفار، جنگ ویتنام و جنگ کره، کاملاً به زیان آنان است؛ یعنی نیروهای امریکایی کشته می‌شوند، امریکا حیثیتش را از دست می‌دهد، جنگ برای روسای امریکا ایجاد سرشکستگی می‌کند و کسب آرای مردم را در انتخابات برای آنان دشوار می‌سازد. بنابراین نیکسون تئوری خود را تحت عنوان «ویتنامی‌کردن جنگ ویتنام» مطرح کرد؛ به این معنا که امریکا از همان نیروهای محلی ویتنامی مخالف کمونیسم استفاده می‌کرد، به آنها تعلیمات نظامی می‌داد، اسلحه و پول در اختیار آنها می‌گذاشت و آنها هم با کمونیست‌های ویتنام می‌جنگیدند. امریکا در منطقه خاورمیانه نیز دقیقاً همین کار را کرد و یکی از دلایل اعزام گسترده مستشاران امریکایی به ایران نیز همین مساله بود. امریکایی‌ها نیروهای منطقه‌ای و از جمله سربازان ایران را تعلیم می‌دادند و این سربازها می‌رفتند و با جنبش مارکسیستی ظفار می‌جنگیدند و خود امریکا دیگر مستقیماً در این قضایا دخالت نمی‌کرد. بنابراین به خاطر این کمک‌های امریکا و نیز دوستی و صمیمیت میان نیکسون و شاه، شاه با توجه به نفوذ خود بر مجلس، این نهاد را مجبور کرد که این مصونیت حقوقی را برای نظامیان امریکا به تصویب برساند.

● فقط این مصونیت مختص امریکایی‌ها بود یا کشورهای دیگر را هم شامل می‌شد؟

□ اعطای حق قضاوت کنسولی یا همان کاپیتولاسیون در ایران فقط مخصوص امریکایی‌ها بود.

● به نظر می‌رسد قانون کاپیتولاسیون که در زمان محمدرضا پهلوی به تصویب رسید، چیزی جز تسری مفاد کنوانسیون وین در خصوص مصونیت دیپلماتیک به افراد نظامی نبود، آیا این نظر را قبول دارید؟

□ بله همینطور است. یعنی همان مصونیت‌های دیپلماتیک را به نظامی‌ها دادند.

● آیا می‌شود مفاد کنوانسیون‌ها را این چنین تسری داد؟

□ خیر، به هیچ عنوان. این فقط برداشت سیستم قانونگذاری ما بود، برداشتی که نادرست و در واقع فرار از قانون بود؛ در آن زمان چنین تصور می‌شد که نظامی‌ها هم می‌توانند از معافیت‌های دیپلماتیک هیات‌های نمایندگی خارجی استفاده کنند و به همین دلیل معافیت‌های دیپلماتیک به نظامیان امریکایی نیز تسری داده شد.

● آقای دکتر به نظر شما چرا حکومت پهلوی به محض مخالفت سریع امام خمینی (ره) با قانون کاپیتولاسیون فوراً به تبعید ایشان اقدام کرد؟ آیا تصویب این قانون برای رژیم خیلی مهم بود یا رژیم پهلوی به دنبال بهانه‌ای بود تا امام را تبعید کند؟

□ نه، پیش از این نیز گفتم مساله کاپیتولاسیون مهمترین مساله برای تبعید امام نبود و مسائل خیلی وسیع و گسترده‌تری در میان بود. مخالفت‌های صریحی که امام(ره) با شاه و عملکرد او در سیاست داخلی و خارجی می‌کرد در تبعید ایشان موثر بود. برای اینکه شاه به دنیا و مخصوصاً امریکائی‌ها نشان دهد که بر اوضاع کشور کاملاً مسلط است، هم دست به یک تهاجم نظامی علیه جنبش‌هایی مثل پانزده خرداد زد و هم امام را تبعید کرد تا بتواند مساله را خاتمه‌یافته تلقی کند؛ و اطمینان، رضایت و دوستی امریکا را به دست آورد. تبعید امام صرفاً با کاپیتولاسیون ارتباط نداشت بلکه دلایل دیگری هم داشت. اعتراضات امام خمینی بسیار وسیع‌تر از کاپیتولاسیون بود. حتی در انتخابات مجلس بیست‌ویکم امام به قدری معترض شد که شاه ناچار شد انتخابات مجلس بیست‌ویکم را ابطال کند. پس تبعید امام صرفاً به خاطر بحث کاپیتولاسیون نبود.

● موضع انقلاب اسلامی در خصوص قانون کاپیتولاسیون چه بود و چه برخوردی با آن کرد؟

□ انقلاب اسلامی به صورت یک‌طرفه کاپیتولاسیون را لغو کرد. طبیعی است وقتی که انقلاب به پیروزی رسید نگاه خصمانه‌ای نسبت به کاپیتولاسیون داشته باشد.

● هر قانونی که تصویب می‌شود، طبعاً تأثیرات عینی و بیرونی نیز دارد. لطفاً بفرمایید کاپیتولاسیون که این چنین به مرور زمان شکل گرفت و برای مدتی طولانی هم دوام آورد چه عواقب یا نتایجی در حوزه فرهنگ و هویت جمعی ما در دوران معاصر در بر داشت؟

□ کاپیتولاسیون نتایج منفی بسیاری داشت. از زمان انعقاد قرارداد ترکمنچای که مفهوم کاپیتولاسیون به صورت یک‌جانبه در جامعه ما به اجرا گذاشته شد، ضمن اینکه قشر بسیار کمی از مردم احساس حقارت در برابر اروپایی‌ها می‌کردند، تعدادی از این افراد حتی شاهزادگان و تجار که با روسیه ارتباط نزدیک‌تری داشتند، نظر به ملاحظات بازرگانی می‌آمدند و ترک تابعیت می‌کردند. اینها همه نشان‌دهنده ناتوانی و ضعف قدرت حکومت ما بود. البته این تنها ما نبودیم که مجبور شدیم کاپیتولاسیون را بپذیریم بلکه عثمانی و چین و ژاپن، همه پذیرفته بودند. بنابراین، این مساله یک امر عمومی بود و خاص ایران نبود. اما چون ما این نگاه فراگیر را به مساله نداریم، فکر می‌کنیم این نقص فقط در جامعه ایران وجود داشته، درحالی که کشورهای دیگری نیز (عثمانی، چین، ژاپن و حتی مصر) مثل ما ناچار شدند این قانون را بپذیرند؛ چون یک مساله جهانی بود و آنها برای اینکه بتوانند با اروپاییها ارتباط داشته باشند و نمی‌توانستند بدون همکاری با اروپایی‌ها در دنیا زندگی کنند، ناچار شدند به این وضعیت تن دهند و این خاص حکومت‌های ایران نبود.

از زمان ناصرالدین شاه که جامعه ایران تصمیم گرفت به سمت مدرنیزاسیون حرکت کند، ناچار بودیم که با اروپایی‌ها در ارتباط باشیم. آنها برای ما اولین کارخانه قند و کارخانه ریسندگی و بافندگی را آوردند و اگر قرار بود که ما به این سمت‌وسو حرکت کنیم، ما هم ناچار بودیم همان کاری را بکنیم که ترکیه و عثمانی و چین و ژاپن کردند.

این‌که می‌گوییم کاپیتولاسیون قابل مذمت است، از جهت شأن اجتماعی و ملی است، والا این خواست ما نبوده و ما تنها نبودیم که این کار را کردیم. یک امر الزامی و یک پدیده جهانی به‌وجودآمده از سوی مغرب‌زمین بود، مثل استعمار که همه کشورهای را دربرگرفت و هیچ کشوری به خواست خود مستعمره نشد.

● ضمن تشکر مجدد از شما، سوال خاص دیگری ندارم. اگر جنابعالی توضیحی دارید بفرمایید.

□ نظر خاصی ندارم. فقط عمده‌اً به برخی قسمت‌ها قدری کمتر اشاره کردم تا کار شما نظم و ترتیب بیشتری بگیرد و مفهوم کاپیتولاسیون راحت‌تر به ذهن خوانندگان متبادر شود. در ضمن از شما و سایر دوستانتان در ماهنامه زمانه که به مسایل تاریخ معاصر می‌پردازید و به خاطر این فرصتی که در اختیارم گذاشتید متشکرم.